

Evaluating Hadith of Abdullah bin Bukair in “Lā Darar” Rule, Based on List Analysis Method

Seyed Reza Shirazi¹
Mohammad Ghafoorinezhad²
Ehsan Sorkhei³

Received: 01/05/2022
Accepted: 06/09/2022

Doi: 10.22051/TQH.2022.40267.3590

Dor: 20.1001.1.20082681.1402.20.1.4.2

Abstract

Among the most important sanads (chains of transmitters) of the “Lā Darar” (there is no harm) Rule is the narration of the story of Samora bin Jandab, the most reliable way of which leads to Abdullah bin Bukair. Sanads of this rule are claimed to be mutawātir or valid, so that they are not often evaluated. In the evaluated cases, the effort has been made to correct the related narrations based on usual rijāl methods, while, the sanads of this rule, including the narration of Abdullah bin Bukair, are facing many sanad and textual problems. In addition, it is wrong to evaluate a narrative reported in writing with methods that are based on oral narration. Therefore, this article is going to evaluate the narration of Abdullah bin Bukair through the list analysis method which consists of four stages of rijāl and list review, study of the cause of issuing, study of the reaction of Imams (AS), and study of the stage of transition from hadith to fatwa. In this research, these four stages are implemented on the hadith of Abdullah bin Bukair. Thorough rijāl examination of the sanad of Kāfī’s hadith, it is revealed that it is a weak hadith. In addition, by checking the list, the validity of the list at the time of writing Kāfī is verified. Following the hadith in Sunni sources, it is quite clear that the phrase “lā darar” was famous in Medina in the first century, especially during the second half. In the second century, Sunni scholars tried to mention its sanads. In the third century, they considered the hadith to be cut down (munqati’) and refused to narrate it, while in the next centuries, they accepted it. Through examining the reactions of Ahl al-Bayt (AS) regarding the hadith, it is possible to verify the attribution of the phrase “lā darar wa lā dirār” to the Messenger of God (PBUH).

Keywords: Lā Darar, List Analysis, Abdullah bin Bukair, Evaluating Hadith, Seyed Ahmad Mousavi Madadi.

¹. Assistant Professor, Research Institute of Razavi Islamic Sciences (The Corresponding Author). Email: srshirazi@islamic-rf.ir

². Associate Professor, University of Islamic Religions and Schools. Email: ghafoori@urd.ac.ir

³. Assistant professor, Research Institute of Seminary and University, email: sorkhei@rihu.ac.ir

فصلنامه علمی «تحقیقات علوم قرآن و حدیث» دانشگاه الزهراء (سلام الله علیها)

سال بیستم، شماره ۱، بهار ۱۴۰۲، پیاپی ۵۷

مقاله علمی-ترویجی، صص ۶۷-۹۰

ارزیابی حدیث عبدالله بن بکیر در قاعده‌ی لاضرر به روش تحلیل فهرستی

سید رضا شیرازی^۱

محمد غفوری نژاد^۲

احسان سرخه‌ای^۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۲/۱۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۶/۱۵

Doi: 10.22051/TQH.2022.40267.3590

DOR: 20.1001.1.20082681.1402.20.1.4.2

چکیده:

از مهمترین مستندات قاعده‌ی لاضرر روایت داستان سمره بن جندب است که معتبرترین طریق آن به عبدالله بن بکیر منتهی می‌شود. مستندات قاعده لاضرر به ادعای تواتر یا اعتبار، غالباً مورد ارزیابی قرار نمی‌گیرد. در موارد ارزیابی شده تلاش شده تا روایات مربوط بر اساس روش‌های مرسوم رجالی تصحیح گردد. این در حالی است که مستندات این قاعده از جمله روایت عبدالله بن بکیر با اشکالات سندی و متنی متعددی روبروست. علاوه بر این که ارزیابی روایتی که به صورت نوشتاری نقل شده، با روش‌هایی که پیش‌فرض آن‌ها نقل شفاهی روایت است، خطاست. از این رو این مقاله درصدد ارزیابی روایت عبدالله بن بکیر به روش تحلیل فهرستی است. تحلیل فهرستی در تقریر برگزیده مشتمل بر چهار مرحله: بررسی رجالی و فهرستی اولیه، مطالعه فضای صدور، بررسی موضع امامان^(ع) و مطالعه مرحله انتقال از حدیث به فتوا است. در این پژوهش این چهار مرحله بر حدیث عبدالله بن بکیر پیاده‌سازی شده است. بررسی رجالی سند موجود در کافی، ضعف آن را آشکار می‌کند. اما با بررسی فهرستی، اعتبار فهرستی در زمان تألیف کتاب کافی احراز می‌گردد. با تتبع حدیث در تراث اهل سنت کاملاً آشکارست که فقره‌ی «لاضرر و لاضرار» در فضای مدینه در قرن اول و مخصوصاً در نیمه‌ی دوم آن شهرت داشته است. در قرن دوم، عالمان اهل سنت تلاش کردند اسناد آن را ذکر نمایند. اینان در قرن سوم، حدیث لاضرر را منقطع دانسته و از نقل آن خودداری کرده‌اند و در قرون بعد، آن را قبول کردند. با بررسی موضع اهل بیت^(ع) نسبت به این حدیث تأیید اصل انتساب فقره‌ی «لاضرر و لاضرار» به رسول الله^(ص) توسط ایشان قابل احراز است.

کلیدواژه‌ها: لاضرر، تحلیل فهرستی، عبدالله بن بکیر، اعتبارسنجی حدیث، سید احمد مددی موسوی

^۱ استادیار پژوهشکده علوم اسلامی رضوی (نویسنده مسئول)، پست الکترونیک: srshirazi@islamic-ri.ir

^۲ دانشیار دانشگاه ادیان و مذاهب، پست الکترونیک: ghafoori@urd.ac.ir

^۳ استادیار پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، پست الکترونیک: sorkhei@rihu.ac.ir

۱. بیان مسأله

در سنت شیعی یکی از قواعد مهم که در اصول فقه، بسیار درباره‌ی آن بحث شده و در فقه فراوان مورد کاربرد است، "قاعده‌ی لاضرر" است. در اهل سنت نیز از ابوداود سجستانی نقل شده است که فقه بر پنج حدیث دوران می‌کند که حدیث لاضرر یکی از آنها است (ابن‌الجوزی، بی‌تا، ج ۱، ص ۸۵). برخی به شاطبی نسبت داده‌اند که قاعده لاضرر شامل نصف احکام فقه است (ارشوم، ۱۴۳۴، ج ۳، ص ۸). بلکه برخی کل فقه را بدین قاعده ارجاع داده‌اند (السبکی، ۱۴۱۱، ج ۱، ص ۱۲).

از مهمترین مستندات قاعده‌ی لاضرر در میراث حدیثی شیعه روایت داستان سمره‌بن جندب می‌باشد که معتبرترین طریق آن به عبدالله بن بکیر منتهی می‌شود. سندهای این روایت به ادعای تواتر یا اعتبار، غالباً مورد ارزیابی قرار نمی‌گیرند. در موارد ارزیابی شده، عموماً تلاش گردیده تا این اسناد به روش رجالی مرسوم تصحیح شود. در این مقاله به روش تحلیل فهرستی به ارزیابی این روایت پرداخته می‌شود. تحلیل فهرستی روش نوین و ابتکاری آیت الله مددی در ارزیابی حدیث بوده (شیرازی و ملکی، ۱۴۰۰) و روش اجرای آن متفاوت با روش رجالی مرسوم است (شیرازی، ۱۴۰۰). همچنین با روش تاریخ‌گذاری احادیث تفاوت‌های مبنایی و روشی دارد (مقایسه کنید با: شیری، ۱۳۹۹) در حالی که در روش رجالی مرسوم بستر انتقال احادیث، راویان هستند و ارزیابی آنان در انتقال حدیث مد نظر است، انتقال احادیث در بستر نوشتار زیربنای نظری تحلیل فهرستی است و ارزیابی نوشتارها و بررسی فضای انتقال نوشتار و نحوه‌ی برخورد محدثین و فقها با روایت، اساس روش تحلیل فهرستی است. نگارنده طی مطالعه‌ای روشمند مصادیق استفاده از این روش را در مباحث استاد آیه‌الله مددی واکاوی کرده و تلاش کرده است آن را در قالب مراحل مضبوط ارائه نماید. این پژوهش ابتدا مراحل چهارگانه را از مباحث استاد مددی استخراج به اختصار گزارش می‌کند؛ آنگاه به تطبیق این مراحل بر حدیث عبدالله بن بکیر درباره‌ی قاعده لاضرر خواهد پرداخت. بدین‌سان نگارش حاضر از دو جهت نوآورانه است: نخست استخراج و عرضه مراحل اجرایی مضبوط برای تحلیل فهرستی؛ دو دیگر تطبیق و پیاده‌سازی این مراحل بر یکی از مهمترین احادیث قاعده‌ی لاضرر.

۲. مراحل اجرایی تحلیل فهرستی

بر اساس مطالعات نگارنده نسبت به مباحث استاد مددی در خصوص روش تحلیل فهرستی، فرآیند اجرای تحلیل فهرستی چهار مرحله است:

اولین مرحله، بررسی فهرستی و رجالی^۱ روایت است. در صورتی که بی‌اعتباری روایت در این مرحله از هر دو حیث ثابت گردد مراحل بعدی معمولاً پیگیری نمی‌گردد. هدف در این مرحله، جستجوی عدم شذوذ و طرد روایت در «زمان نقل به حال» است. مراد از این زمان، زمان اولین نوشتاری است که روایت را به زمان معاصر نقل نموده است. به عنوان مثال در صورتی که روایت را فقط ابن‌ادریس (م ۵۹۵) در *مستطرفات سرائر* نقل کرده و در جوامع حدیثی قبل از او نیامده است، زمان نقل به حال، همان محدوده‌ی زمان تألیف *مستطرفات* است. به همین صورت در صورتی که طوسی روایت را در تهذیب یا *استبصار* نقل نموده و قبل از او در کتب حدیثی موجود نباشد این زمان حدود تألیف تهذیب و *استبصار* است.

مرحله‌ی دوم، در صورت اعتبار رجالی و فهرستی روایت، در مرحله دوم «فضای صدور» مورد مطالعه قرار می‌گیرد. در این مرحله، بررسی احادیث اغلب بر مدار تراث اهل سنت است. توضیح این که؛ از آنجایی که محتوای روایت در خلأ شکل نگرفته و باید حادثه‌ای رخ داده باشد که منجر به گفتمان در باب آن شده است، ابتدا فضای صدور مسأله در میان عموم مسلمانان پیگیری می‌شود و رخدادهای اولیه، موضع‌گیرهای مذاهب فقهی و جریان‌های درون‌مذهبی در نسلهای بعدی مطالعه می‌گردد. از آنجا که اختلاف در زمان پیامبر^(ص) کم بوده و بیشتر اختلافات از عهد صحابه آغاز گردیده معمولاً دوره‌ی صحابه واکاوی می‌شود. صحابه نظرشان نسبت به مسأله چه بوده است؟ در دوره‌ی تابعان چه سخنانی ردّ و بدل شده است؟ در دوره‌ی بعد فقهای همچون ابوحنیفه، مالک و شافعی و ... چه واکنشی داشته‌اند؟ این موارد مربوط به قرن اول و دوم است. از قرن سوم محدثان اهل سنت مثل بخاری، مسلم و نسائی و ... به نقد حدیث روی آورده و دوره‌ی محدثان شکل گرفته است.

نتایج حاصل شده در این مرحله جنبه‌ی تصویری دارد. یعنی صحت و سقم قول صحابی، تابعی، فقیه یا محدث و استدلال‌های آنان مورد نظر نیست. در این مرحله هدف یافتن منشأ پیدایش مسأله و ریشه‌های آن است. از این رو در این مرحله تمام مدارک: تاریخی، حدیثی، تفسیری و ... که مرتبط با موضوع روایت است به شکل حداکثری جستجو و جمع‌آوری و بررسی می‌شود.

در اغلب موارد، حادثه‌ای سیاسی، بحثی عقیدتی یا مسأله عبادی منجر به گفتمان شده است. یافتن آن حادثه بحث یا مسأله و بررسی منشأ آن و منافع و ضررهای جریان‌ها نسبت بدان، کمک شایانی به فرآیند ارزیابی می‌کند. وقتی گفتمان درباره‌ی موضوع روایت کم باشد مشخص می‌شود که یا چنین

^۱ بنا به تعریف نگارنده، بررسی فهرستی جزئی از تحلیل فهرستی است که هدف از آن جستجوی کتابی که حدیث در آن ذکر شده و یافتن اعتبار آن کتاب، می‌باشد.

حادثه رخ نداده یا اگر چیزی وجود داشته چون چندان جدی گرفته نشده و نتوانسته خود را نشان دهد، توسط اندیشمندان بعدی حذف شده است.

مرحله‌ی سوم، در این مرحله موضع امامان^(ع) در آن فضا واکاوی می‌شود. دامنه‌ی جستجو از امیرالمؤمنین^(ع) و مجموعه‌ی نوشتاری منسوب به ایشان شروع شده و بعد از آن، شامل مجموعه‌هایی است که از ائمه بعدی^(ع) و شاگردان آنان رسیده تا برخی مسائل که در توقیعات امام زمان^(عج) وجود دارد. تمام روایاتی که با موضوع روایت مورد ارزیابی، مرتبط است جمع‌آوری و مورد کنکاش قرار می‌گیرد. در نتیجه، گرایش‌های مختلف راجع به مسأله احصا می‌شود. این که کدام جریان یا مذهب چه نظر و گرایشی راجع به مسأله داشته واکاوی می‌گردد. در این مرحله علاوه بر مباحث تصویری جنبه‌های تصدیقی، محل بحث است. یعنی مجموعه‌های نوشتاری در دسترس چیست و از آنها کدامیک قابل اعتماد است.

مرحله‌ی چهارم، موضوع روایت در «انتقال از حدیث به فتوا» پیگیری می‌شود که از سالهای ۲۵۰ تا ۴۵۰ قمری روی داده است. در این مراحل نحوه برخورد اندیشمندان با موضوع، قرینه‌ای بر اعتبار روایت است. مهمترین مصدر فتوایی که قبل از کتب اربعه‌ی حدیثی تدوین شده، *فقه‌الرضا* است. *المقنع* و *هدایه‌ی صدوق*، *مقنعه‌ی مفید* و *نهایه‌ی طوسی* و... نیز در همین دسته جای دارند. بدین ترتیب با این بررسی چهار مرحله‌ای میزان اعتبار حدیث نزد پژوهشگر هویدا می‌شود (تفصیل بیشتر نک: شیرازی، ۱۴۰۰ق).

۳. پیشینه‌ی ارزیابی روایات لاضرر

در کتب قدما ارزیابی روایات لاضرر مشاهده نمی‌شود. فخرالمحققین (م ۷۷۱) نفی ضرر را با حدیث متواتر ادعا کرده است (۱۳۸۷، ج ۲، ص ۴۸). شریعت اصفهانی (م ۱۳۳۹) در بررسی سه طریق داستان سمره گفته است: «داستان مشهوری است و در کلام چندین نفر تصریح شده که هیچ‌کدام از سه طریق، صحیح به اصطلاح متأخر نیست» (بی‌تا، ص ۳۲). او سپس به تصحیح طریق‌ها پرداخته است. برخی متأخرین به جهت وجود طریق معتبر در اسناد قاعده یا تواتر اجمالی آنها بحث سندی را رها کرده (عراقی، ۱۳۷۶، ص ۱۳۴؛ سیستانی، ۱۴۱۴، ص ۱۰) برخی دیگر با استقرای روایات مرتبط با قاعده، در جهت اثبات تواتر آن تلاش کرده‌اند (موسوی بجنوردی، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۲۱۲-۲۱۳؛ مکارم‌شیرازی، ۱۳۷۰، ج ۱، ص ۲۸-۴۴؛ سبحانی تبریزی، ۱۴۱۵، بخش دوم، ص ۱۴-۳۹) و برخی روش‌های گوناگونی را که برای اثبات صدور متن روایت مطرح شده، نقد و بررسی نموده‌اند (صدر، ۱۴۲۰ق، ص ۸۲-۹۶). در

^۱ جستجو جهت یافتن این افراد به نتیجه‌ای نرسید.

ارزیابی تمامی موارد گذشته، از روش‌های رجالی مرسوم استفاده شده است. از این رو با روش ارزیابی ارائه شده در این مقاله متفاوت و قابل مقایسه است. این قاعده با همین نام و با عناوین دیگری مانند «الضرر یزال» و «الضرر منفی» و ارزیابی اسناد آن نزد اهل سنت قدمت بیشتری دارد (ارشوم، ۱۴۳۴ق، ج ۳، ص ۸).

۴. حدیث عبدالله بن بکیر

مهمترین حدیثی که در روش رجالی مرسوم مستند قاعده‌ی لاضرر می‌باشد حدیث عبدالله بن بکیر است که صاحبان کتب اربعه آن را نقل کرده اند:

«عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُكَيْرٍ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ^(۴) قَالَ: إِنَّ سَمْرَةَ بْنَ جُنْدَبٍ كَانَ لَهُ عَدَقٌ فِي حَائِطٍ لِرَجُلٍ مِنَ الْأَنْصَارِ وَ كَانَ مَنْزِلُ الْأَنْصَارِيِّ بَابَ الْبُسْتَانِ وَ كَانَ يَمُرُّ بِهِ إِلَى نَخْلَتِهِ وَ لَا يَسْتَأْذِنُ فَكَلَّمَهُ الْأَنْصَارِيُّ أَنْ يَسْتَأْذِنَ إِذَا جَاءَ فَأَبَى سَمْرَةَ فَلَمَّا تَابَى جَاءَ الْأَنْصَارِيُّ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَشَكَاَ إِلَيْهِ وَ خَبَرَهُ الْخَبَرَ فَأَرْسَلَ إِلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَ خَبَرَهُ بِقَوْلِ الْأَنْصَارِيِّ وَ مَا شَكَاَ وَ قَالَ إِنْ أَرَدْتَ الدُّخُولَ فَاسْتَأْذِنْ فَأَبَى فَلَمَّا أَبَى سَاوَمَهُ حَتَّى بَلَغَ بِهِ مِنَ الثَّمَنِ مَا شَاءَ اللَّهُ فَأَبَى أَنْ يَبِيعَ فَقَالَ لَكَ بِهَا عَدَقٌ يَمُدُّ لَكَ فِي الْجَنَّةِ فَأَبَى أَنْ يَقْبَلَ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لِلْأَنْصَارِيِّ اذْهَبْ فَأَقْلَعُهَا وَ أَرْمِ بِهَا إِلَيْهِ فَإِنَّهُ لَا ضَرَرَ وَ لَا ضِرَارَ» (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۵، ص ۲۹۲-۲۹۳؛ همچنین نک: ابن بابویه، ۱۳۶۳، ج ۳، ص ۲۳۳ و طوسی، ۱۳۶۵، ج ۷، ص ۱۴۶-۱۴۷).

۴-۱. بررسی رجالی

با توجه به این که زراره نگاشته فقهی نداشته (نجاشی، ۱۳۹۴، ص ۱۷۵، ش ۴۶۳) باید اولین نگاشته حدیث را کتاب عبدالله بن بکیر دانست.

کشی عبدالله بن بکیر را به عنوان یکی از جوانان اصحاب امام صادق^(ع) و از اصحاب اجماع معرفی کرده است (۱۳۴۸، ص ۳۷۵). نجاشی نسبت به این اجماع سخنی ندارد. اما در عمل، نجاشی نسبت به اصحاب اجماع سه گونه برخورد دارد: برخی از آنان را یک بار توثیق کرده، بعضی مانند عبدالله بن مغیره را دو بار توثیق کرده و گفته: «ثقه ثقه»؛ در مورد برخی نیز سخنی نگفته و آنان را توثیق نکرده است که عبدالله بن بکیر از گروه اخیر است (۱۳۶۵، ص ۲۲۲). عبدالله بن بکیر متهم به رأی و قیاس بوده است. نقل است که گفته: هذا مما رزق الله من الرأی (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۶، ص ۷۸). طوسی اگرچه در موضعی او را توثیق کرده است (طوسی، بی تا، ص ۳۰۴، ش ۴۶۴) اما در جایی دیگر او را فطحی دانسته و درباره‌ی او

گفته است :

«وَمَنْ هَذِهِ صُورَتُهُ يَجُوزُ أَنْ يَكُونَ أَسْنَدَ ذَلِكَ إِلَى زُرَّارَةَ نُصْرَةَ لِمَذْهَبِهِ الَّذِي أُفْتِيَ بِهِ وَ أَنَّهُ لَمَّا رَأَى أَنَّ أَصْحَابَهُ لَا يَقْبَلُونَ مَا يَقُولُهُ بِرَأْيِهِ أَسْنَدَهُ إِلَى مَنْ رَوَاهُ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ وَ لَيْسَ عَبْدُ اللَّهِ بْنِ بَكِيرٍ مَعْصُومًا لَا يَجُوزُ هَذَا عَلَيْهِ بَلْ وَقَعَ مِنْهُ مِنَ الْعُدُولِ عَنِ اعْتِقَادِ مَذْهَبِ الْحَقِّ إِلَى اعْتِقَادِ مَذْهَبِ الْفَطْحِيَّةِ مَا هُوَ مَعْرُوفٌ مِنْ مَذْهَبِهِ وَ الْغَلَطُ فِي ذَلِكَ أَعْظَمُ مِنَ الْغَلَطِ فِي إِسْنَادِ فُتْيَا يَعْتَقِدُ صِحَّتَهُ لِشُبُهَةِ دَخَلَتْ عَلَيْهِ إِلَى بَعْضِ أَصْحَابِ الْأَئِمَّةِ^۴ (طوسی، ۱۳۶۳، ج ۳، ص ۲۷۶).

نجاشی در مورد محمد بن خالد برقی گفته است: «كان محمد ضعيفا في الحديث» (نجاشی، ۱۳۶۵، ص ۳۳۵، ش ۸۹۸). به نظر می‌رسد این سخن نجاشی به تضعیف مبانی حدیثی محمد برقی ناظر است و به معنای تضعیف خود او نیست. سخن ابن‌غضائری در مورد محمد برقی: «یروی عن الضعفاء كثيرا و يعتمد المراسیل» (ابن‌غضائری، ۱۳۸۰، ص ۹۳) می‌تواند تفسیری بر سخنان نجاشی تلقی شود. با توجه به این‌که ضعف در مبانی حدیثی شخص با وثاقت او منافات ندارد، توثیق او توسط طوسی منافاتی با این تفسیر ندارد (طوسی، ۱۴۲۷، ص ۳۶۳، ش ۵۳۹۱). سخن نجاشی درباره‌ی احمد بن محمد بن خالد صریح در همین مطلب است: «كان ثقة في نفسه يروي عن الضعفاء و اعتمد المراسیل» (نجاشی، ۱۳۹۴، ص ۷۶، ش ۱۸۲).

نتیجه‌ی بررسی رجالی فوق ضعف طریق (و نه ضعف سند) حدیث عبدالله بن بکیر به روایت کلینی است.

۴-۲. بررسی فهرستی

نسخه‌های متعددی از کتاب‌های احمد برقی نزد کلینی موجود بوده است. هنگامی که حدیثی در همه‌ی نسخه‌ها وجود داشته، کلینی از همه نقل می‌کند و می‌گوید: «عدة من اصحابنا» (مددی، خارج اصول: ۱۳۹۴/۱۱/۴).

طوسی سند را به اسم احمد بن محمد بن خالد ابتدا کرده است. بنا به مقدمه‌ی مشیخه‌ی تهذیب اگر طوسی در تهذیب و استبصار به نام کسی ابتدا بکند، حدیث را از کتاب او نقل کرده است. (طوسی، ۱۳۶۵، ج ۱۰، ص ۴ (از مشیخه)).

عبدالله بن بکیر کتابی داشته (نجاشی، ۱۳۶۵، ج ۲۲۲، ش ۵۸۱) که توسط احمد بن محمد بن عیسی اشعری و دیگران به قم رسیده است (نجاشی، ۱۳۶۵، ص ۲۲۲، ش ۵۸۱؛ طوسی، بی‌تا، ص ۳۰۴، ش ۴۶۴). سند صدوق در مشیخه‌ی الفقیه به این کتاب چنین است: و ما كان فيه عن عبدالله بن بکیر فقد روته عن أبي- رضي الله عنه- عن عبدالله بن جعفر الحميري، عن أحمد بن محمد بن عیسی، عن الحسن بن

علی بن فضال، عن عبداللّه بن بکیر (ابن بابویه، ۱۳۶۳، ج ۴، ص ۴۲۷).

نسخه‌ی صدوق از کتاب عبداللّه بن بکیر و نسخه‌ی طوسی در فهرست و ابوغالب زراری طریق مشترکی دارد (طوسی، بی تا، ص ۳۰۴؛ ش ۱۷۱؛ زراری، ۱۳۶۹، ص ۳۰۴، ش ۴۶۴).

طریق صدوق به ابن بکیر از جهاتی بهتر از طریق کلینی است: اولاً در سند کلینی برقی پدر و پسر واقع هستند که در حدیث‌شناسی ضعیف هستند. برعکس در سند صدوق حسن بن علی بن فضال و احمد بن محمد بن عیسی وجود دارند که حدیث‌شناسان دقیقی هستند (طوسی، بی تا، ص ۶۰، ش ۷۵؛ طوسی، بی تا، ص ۱۲۳، ش ۱۶۴). ثانیاً نقل ابن فضال از ابن بکیر در احادیث موجود در کتب اربعه و غیره زیاد است اما نقل محمد بن خالد برقی از ابن بکیر اندک است. با توجه به یکی بودن طریق کلینی در کافی و طوسی در تهذیب که نشان از یکی بودن نسخه می‌دهد، متن حدیث به نقل کلینی با نقل طوسی یکسان است و به جز یک مورد که ناشی از تصحیف است، تفاوتی ندارد (کافی: عذق یمدّ لک = تهذیب: عذق مذلل).

متن کافی و فقیه با یکدیگر اختلاف دارند که ناشی از اختلاف نسخه‌ی آن دو از کتاب عبداللّه بن بکیر است. ولی متن صدوق در مقایسه با متن کلینی مفصل‌تر و روشن‌تر است.

داستان سمره بن جندب به غیر از عبداللّه بن بکیر توسط عبداللّه بن مسکان و ابو عبیده حذاء نیز نقل شده است (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۵، ص ۲۹۴، حدیث ۸).

بررسی رجالی روایت ابن مسکان همچون روایت ابن بکیر، ضعف طریق را نشان می‌دهد. علاوه بر این که در سند «بعض اصحابنا» مجهول است.

در بررسی فهرستی روایت ابن مسکان، با انفراد نسخه مواجه می‌شویم. علی بن محمد بن بندار یکی از عده‌ای است که راویان کتاب برقی بوده‌اند و در سند حدیث عبداللّه بن بکیر آمده بود. کلینی متن عبداللّه بن مسکان را فقط از نسخه‌ی ابن بندار نقل کرده است. به عبارت دیگر، این روایت در دیگر نسخه‌های کتاب برقی وجود نداشته است. متن روایت ابن مسکان با متن ابن بکیر مغایرت‌هایی دارد که دارای ثمرات فقهی و اصولی است.

طریق روایت ابو عبیده چنین است:

«رَوَى الْحَسَنُ الصَّيْقَلُ عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ الْحَدَّاءِ قَالَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ^(ع)» (ابن بابویه، ۱۳۶۳، ج ۳، ص ۱۰۳،

ش ۳۴۲۳).

در طریق صدوق در مشیخه به حسن صیقل: محمد بن موسی المتوکل از علی بن الحسین سعدآبادی از

احمد برقی از پدرش از یونس بن عبدالرحمن واقع شده است (ابن بابویه، ۱۳۶۳، ج ۴، ص ۴۹۶).

ابو عبیده حذاء توثیق خاص دارد (نجاشی، ۱۳۶۵، ص ۱۷۰). نجاشی از او کتابی گزارش کرده که

علی بن رئاب آن را نقل کرده است اما طریقی به کتاب او ارائه نمی‌دهد. از این که نجاشی به کتاب، طریق

ارائه نکرده معلوم می‌شود که کتاب او در اجازات وارد نشده است. این اماره آن است که کتاب او به صورت سماع و قرائت منتقل نشده است (مددی، خارج اصول: ۹۴/۱۱/۱۸). حسن بن زیاد صیقل توثیق نشده است. صدوق به نسخه‌ی برقی از کتاب یونس به عبدالرحمان اعتماد کرده است^۱. نسخه‌ی برقی از کتاب یونس شاذ بوده است و کلینی به ندرت از آن نسخه نقل کرده است (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۸، ص ۲۴۲، ش ۳۳۴). یونس بن عبدالرحمان نزد قمیان محل کلام بوده (کشی، ۱۳۴۸، ص ۴۹۶-۴۹۷، ش ۹۵۱-۹۵۴-۹۵۵) و به شدت به انکار احادیث متهم شده است (کشی، ۱۳۴۸، ص ۲۲۴، ش ۴۰۱). یونس و برقی‌ها در دو خط فکری هستند که با هم تقابل دارند. برقی‌ها گرایش حدیثی دارند (طوسی، بی تا، ص ۵۱، ش ۶۵)، در حالی که یونس گرایش عقلی دارد. نام برقی در کتاب‌های فهرست، در شمار راویان کتاب یونس نیامده است. با مطالعه‌ی طریق طوسی به کتاب یونس در فهرست می‌توان کتاب یونس را نسخه‌شناسی کرد (طوسی، بی تا، ص ۵۱، ش ۸۱۳). سه نسخه از کتاب یونس موجود بوده است: نسخه‌ی اسماعیل بن مرار، نسخه‌ی صالح بن سندی و نسخه‌ی محمد بن عیسی بن عبید. بر خلاف دو نسخه اسماعیل بن مرار و صالح بن سندی که عده‌ای از بزرگان قم (سعد بن عبدالله، حمیری، علی بن ابراهیم، صفار) آن را نقل کرده‌اند، از نسخه‌ی محمد بن عیسی بن عبید فقط صفار نقل کرده است. اما نسخه‌ی برقی هیچ‌کدام از این نسخه‌ها نیست.

با توجه به مطالب فوق روایت عبدالله بن مسکان و ابو عبیده حذاء از جهت بررسی رجالی و فهرستی با اشکال مواجه بوده و مورد پذیرش نیستند و صرفاً مؤید روایت عبدالله بن بکیر محسوب می‌شود. با توجه به طرق مختلف به روایت عبدالله بن بکیر و وجود روایت عبدالله بن مسکان و ابو عبیده حذاء اعتبار فهرستی روایت عبدالله بن بکیر در زمان تألیف کتاب کافی احراز می‌شود و ارزیابی روایت ادامه می‌یابد.

۳-۴. فضای صدور

بعد از رحلت پیامبر اسلام (ص) به جهت فتوحات اسلامی مخصوصاً در زمان خلیفه‌ی دوم، مسلمانان با موضوعات جدیدی روبه‌رو شدند. از آنجایی که حدود شرعی که در قرآن آمده معین و معلوم است و ادعای صحابه این بود که پیغمبر (ص) حدی برای موضوعات جدید بیان فرمودند، با این مشکل روبرو شدند که حکم موضوعات جدید چیست؟ یکی از روش‌ها، ارجاع حکم موضوعات جدید به یکی از حدود

^۱ صدوق علاوه بر حسن بن زیاد صیقل [در مشیخه او را دوبار ذکر کرده است: حسن بن زیاد (ابن بابویه، ۱۳۶۳، ج ۴، ص ۴۳۶) و حسن صیقل (ابن بابویه، ۱۳۶۳، ج ۴، ص ۴۹۶)] ذیل عنوان دو راوی دیگر، به نقل برقی از یونس تصریح کرده است: عبدالملک بن اعین (ابن بابویه، ۱۳۶۳، ج ۴، ص ۴۹۷) و حارث بن مغیره نضری (ابن بابویه، ۱۳۶۳، ج ۴، ص ۴۵۵).

شرعی ذکر شده در قرآن کریم بود (نمونه: قطب راوندی، ۱۴۰۵، ج ۲، ص ۳۷۸؛ نیز نک: کلینی، ۱۳۶۳، ج ۷، ص ۲۱۵، حدیث ۷۰۶). روش دیگر با کارایی بالا که موضوعات جدید متعددی با آن حل می‌شد، به‌کارگیری قواعد فقهی بود. لاضرر یکی از آن قواعد فقهی است که خلیفه‌ی دوم از آن در موارد مختلفی بهره برده است (مالک بن انس، ۱۴۰۶، ج ۲، ص ۷۴۵-۷۴۶).

با تتبع حدیث در تراث اهل سنت آشکار می‌شود که فقره‌ی «لاضرر و لاضرار» در فضای مدینه در قرن اول و مخصوصاً در نیمه‌ی دوم آن شهرت داشته است. باید در نظر داشت که مسلمانان در قرن اول چندان اشتغال به بحث علمی نداشته و اهل مناقشه نبودند. همچنین آنان از تدوین حدیث منع شده بودند. از این رو، هنگام نقل حدیث قبول آن در جامعه دشوار نبود (مددی، خارج اصول: ۶ بهمن ۱۳۹۴). در قرن دوم با آغاز تدوین حدیث، اندیشمندان اهل سنت به دنبال مستندسازی حدیث لاضرر بودند و تلاش کردند اسناد آن را ذکر نمایند. در قرن سوم با بررسی اسناد و تنقیح و تصحیح آنها، بزرگان حدیثی اهل سنت، حدیث لاضرر را منقطع دانسته و از نقل آن خودداری کرده‌اند. در قرن‌های بعد، حفاظ حدیث اهل سنت تلاش در قبول حدیث با توجه به اسناد دیگر نموده و آن را «حسن» دانسته‌اند (ابن رجب الدمشقی، ۱۴۲۲، ج ۲، ص ۲۱۰؛ النووی، بی‌تا، ص ۳۶). در عصر حاضر برخی حدیث را «صحیح لغیره» یا «صحیح» شمرده‌اند (ابن ماجه القزوینی، ۱۴۳۰، ج ۳، ص ۴۳۰، حدیث ۲۳۴۰ پاورقی ۱؛ الألبانی، ۱۴۰۵، ج ۳، ص ۴۰۸، حدیث ۸۹۶ پاورقی ۱). در ادامه مستند سخنان فوق گزارش می‌شود:

قدیمی‌ترین نگاه‌های شامل این حدیث کتاب الموطأ مالک بن انس (م ۱۷۹) می‌باشد: عَنْ عَمْرِو بْنِ يَحْيَى الْمَازِنِيِّ، عَنْ أَبِيهِ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) قَالَ: «لَا ضَرَرَ وَلَا ضِرَارَ» (۱۴۰۶، ج ۲، ص ۷۴۵-۷۴۶).

از آنجایی که پدر عمرو (یحیی بن ابراهیم) تابعی است (الزرقانی، ۱۴۲۴، ج ۴، ص ۶۶) حدیث مرسل است. مالک سه حدیث دیگر را به جهت تطبیق حدیث بر مصادیق نقل کرده که لفظ «لاضرر و لاضرار» در آن نیامده است. از جمله‌ی آنها حدیثی از پیامبر (ص) به روایت ابوهریره است که مفادش آنست که اگرچه کوبیدن چوب در دیوار توسط همسایه برای شما ضرر داشته باشد، نباید همسایه را منع کرد. در دو روایت بعد، خلیفه‌ی دوم نسبت به منازعه‌ای قاضی حکم صادر کرده است. گویا مالک بن انس می‌خواهد با نقل این داستان‌ها قاعده‌ی لاضرر را بر آنها تطبیق نماید.

حدیث لاضرر را به صورت متصل، عبدالعزیز درآوردی (م ۱۸۷ق، معاصر با مالک بن انس) از عمرو بن یحیی از پدرش از ابوسعید خدری از پیامبر (ص) نقل کرده است (الدارقطنی، ۱۴۲۴، ج ۵، ص ۴۰۸، حدیث ۴۵۴۱ [متن حدیث: لا ضرر و لاضرار]؛ الحاکم النیسابوری، ۱۴۱۱، ج ۲، ص ۶۶، حدیث ۲۳۴۵). اما افرادی که از درآوردی نقل کرده‌اند مقبول نیستند (الدانی الأندلسی، ۱۴۲۴، ج ۵، ص ۲۶۰، پانویس ۶).

با توجه به مطالب فوق این حدیث در قرن اول در مدینه نقل شده است. از آنجایی که تألیف موطأ

حدود سال ۱۴۸ قمری بوده (ابوریه، ۱۹۷۶، ص ۲۹۸) معلوم می‌شود در قرن دوم در مدینه مالک بن انس آن را پذیرفته است. در قرن‌های بعدی به عبدالعزیز درآوردی سند متصلی را که راوی آن از پیامبر (ص)، ابوسعید خدری است، نسبت داده‌اند.

احمد بن حنبل (م ۲۴۱) در اوایل قرن سوم این روایت را قبول کرده است. او حدیث را در مسند خود با سندی دیگر ذکر کرده است:

«حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ، أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ، عَنْ جَابِرٍ، عَنْ عِكْرِمَةَ، عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: لَأَضْرَرَ وَلَا ضِرَّارَ، وَلَلرَّجُلِ أَنْ يَجْعَلَ خَشَبَةً فِي حَائِطِ جَارِهِ، وَالطَّرِيقَ الْمَيْتَاءَ سَبْعَةَ أَذْرُعٍ» (۱۴۲۱، ج ۵، ص ۵۵، حدیث ۲۸۶۵).

مشکل این سند جابر بن یزید جعفی است که از نظر رجالیان اهل سنت غیرثقه است. (العسقلانی، ۱۴۰۶، ص ۱۳۷، ش ۸۷۸).

با توجه به مشکلات سندی فوق، بزرگان حدیثی یعنی بخاری (م ۲۵۶) و مسلم (م ۲۶۱) حدیث را نپذیرفته و نقل ننموده‌اند. لاضرر در صحاح شش‌گانه فقط در سنن ابن ماجه (م ۲۷۳) به دو سند آمده است، یکی همانی است که از احمد بن حنبل نقل گردید (ابن ماجه القزوینی، ۱۴۳۰، ج ۳، ص ۴۳۲، حدیث ۲۳۴۱) و دیگری:

«حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ عُقَبَةَ حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ يَحْيَى بْنِ الْوَلِيدِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ لَصَامِتٍ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَالَ: لَأَضْرَرَ وَلَا ضِرَّارَ».

عباده بن الصامت (م ۳۴) صحابی پیامبر (ص) و اسحاق بن یحیی نوهی اوست. اما علاوه بر این که اسحاق بن یحیی مجهول است، روایت او از جدش ثابت نیست (ابن ماجه القزوینی، ۱۴۳۰، ج ۳، ص ۴۳۰، حدیث ۲۳۴۰ و نک پاورقی ۱). به نظر می‌رسد اسحاق بن یحیی (م ۱۳۱) رساله‌ای را از عباده بن الصامت به نحو وجاده نقل کرده (ابن رجب الدمشقی، ۱۴۲۲، ج ۲، ص ۲۰۸) که در سنت نقل شفاهی حدیث اهل سنت، مقبول واقع نشده است (ابن عساکر، بی تا، ج ۲۲، ص ۳۸۷؛ الذهبی، ۱۴۱۹، ج ۱، ص ۱۶۱). مؤید این مطلب این است که تمام روایت‌های او قضاوت‌های پیامبر (ص) می‌باشد و تنها راوی از او موسی بن عقبه (م ۱۴۱) است (ابن عدی الجرجانی، ۱۴۱۸، ج ۱، ص ۵۵۲) و تنها راوی از موسی بن عقبه، فضیل بن سلیمان (م ۱۸۳ق) است. این رساله در زیادات عبدالله بن احمد بن حنبل (م ۲۹۰) بر مسند پدرش به طور کامل نقل شده است (بن حنبل الشیبانی، ۱۴۲۱، ج ۳۷، ص ۴۳۶-۴۳۹، حدیث ۲۲۷۷۸). رساله‌ی اسحاق بن یحیی به قرینه‌ی انفراد اسناد تا فضیل بن سلیمان و عدم نقل مالک بن انس از آن، مورد قبول محدثین اهل سنت واقع نشده است. کم‌کم در اواخر قرن دوم مورد استناد واقع می‌شود (ابن حنبل الشیبانی، ۱۴۲۱، ج ۳۷، ص ۴۳۶، حدیث ۲۲۷۷۸؛ ابن ماجه القزوینی، ۱۴۳۰، ج ۳، ص ۴۳۰، حدیث ۲۳۴۰؛ البیهقی، ۱۴۳۲، ج ۲۰،

ص ۳۹۴، حدیث (۲۰۴۷۳).

ابوداود سجستانی (م ۲۷۵ق) روایت را در کتاب «مراسیل» خود ذکر کرده و از نقل آن در سنن خود که یکی از صحاح ششگانه است، امتناع کرده است (۱۴۰۸، ص ۹۰، حدیث ۴۰۷).

در قرن چهارم محدثین و حفاظ اهل سنت، حدیث را با متن‌ها و سندهای دیگری نقل کرده‌اند (الطبرانی، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۸۶، حدیث ۱۳۸۷؛ الطبرانی، بی تا، ج ۵، ص ۲۳۸، حدیث ۵۱۹۳).

در برخی نقل‌های متأخر از حدیث لاضرر آمده است: «لاضرر و لا ضرر» (الدارقطنی، ۱۴۲۴، ج ۵، ص ۴۰۸، ش ۴۵۴۲). از طرفی دیگر در برخی کتاب‌های لغت «لاضرر علیک و لا ضرور و لا تضرة» به عنوان قول مشهور عرفی عنوان شده است (الجوهري، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۷۲۰). با توجه به این نکته که در رسم الخط کوفی الف وسط کلمه نگاشته نمی‌گردد، به نظر می‌رسد که آنچه در این تحریر از حدیث آمده همان «لاضرر و لا ضرور» باشد. بنا بر این فرض، می‌توان حدس زد که عبارت «لاضرر و لا ضرور» و تحریرهای دیگر آن، از ضرب‌المثل‌هایی بوده که در زمان پیامبر^(ص) رواج داشته است. مؤید این مطلب عدم نقل «لاضرر و لا ضرر» در «الْفَاطَ رَسُوْلَ اللّٰهِ ص الْمَوْجَزَةَ الَّتِي لَمْ يُسَبِّقْ اِلَيْهَا» توسط صدوق است (۱۳۶۳، ج ۴، ص ۳۷۶-۳۸۱، ش ۵۷۶۳-۵۸۳۲).

به هر حال، تلاش محدثان قرن چهارم تصحیح روایت است. البته برخی از آنها همچنان لاضرر را حدیث مرسلی دانسته که مضمون آن صحیح است (ابن حزم الظاهري، بی تا، ج ۷، ص ۸۵). بنا بر این نظر، مضمون لاضرر مطابق حکم عقل است و تعبدی بدان ثابت نشده است.

نکته‌ی قابل توجه در روایت مراسیل ابن‌داود، افزوده‌ی «فی الاسلام» در آن است. این افزوده در مصادر بعدی نیز تکرار شده و در سند آنها قضاتی مانند حیان بن بشر وجود دارد (الطبرانی، بی تا، ج ۵، ص ۲۳۸، حدیث ۵۱۹۳). اما به جهت عدم اعتبار منابع و روایت شامل این افزوده، در سنت حدیثی اهل سنت این افزوده مشهور نشده است.

نکته‌ی مهم‌تر، خالی بودن روایت در منابع اصلی اهل سنت از ذکر شأن نزول و اکتفا به «لاضرر و لا ضرر» است. در موارد غیر معتبر محدودی مانند آنچه مالک در موطأ در مورد خلیفه‌ی دوم ذکر کرده^۱ یا مرسله‌ی ابوداود راجع به داستان ابولبابه، فقره‌ی لاضرر با داستانی همراه است.

لاضرر در نقل‌های غیرمعتبر متأخر دیگر نزد اهل سنت از طریق امام باقر^(ع)، با ذکر شأن نزول و افزوده‌ی «فی الاسلام» آمده است (السیوطی، ۱۴۲۶، ج ۲۴، ص ۲۱۰، حدیث ۷۱۷؛ المتقی الهندی، ۱۴۰۱، ج ۵، ص ۸۴۳، حدیث ۱۴۵۳۴).

^۱ عدم اعتبار در این مورد به جهت عدم استناد آن به پیامبر^(ص) است

همچنین داستان سمرقین جندب نزد اهل سنت از طریق امام باقر^(ع) بدون ذیل لاضرر ذکر شده است (السَّجِسْتَانِي، ۱۴۳۰، ج ۵، ص ۴۷۸، حدیث ۳۶۳۶).

در سنت حدیثی زیدیان، حدیث لاضرر با لفظ: «لاضرر و لاضرار فی الاسلام» پس از حکم کراهت نماز در «قارعة الطريق» در /مالی احمدبن عیسی (م ۲۴۷) (۱۴۱۰، ج ۱، ص ۴۱۰، ش ۶۲۷) و /احکام یحیی بن الحسین (م ۲۹۸) (۱۴۳۵، ج ۱، ص ۱۱۸) نیز آمده است. قابل توجه است که این حدیث در مجموع نگاشته‌های منسوب به زیدبن علی (م ۱۲۲) وجود ندارد (زیدبن علی بن الحسین، بی تا؛ الدرسی الحمزی، ۱۴۲۲).

۴-۴. موضع اهل بیت^(ع)

وجود حدیث لاضرر در متون حدیثی شیعه مؤید اصل ثبوت این سنت پیامبر^(ص) است. در منابع شیعه، فقره‌ی «لاضرر و لاضرار» به تنهایی و بی شأن نزول به جز در دعائم الاسلام (ابن حیون، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۴۹۹، حدیث ۱۷۸۱ [با متن: و لا اضرار]) و من لایحضره الفقیه (ابن بابویه، ۱۳۶۳، ج ۴، ص ۳۳۴، حدیث ۵۷۱۸) نیامده است.

سندی که در دعائم ذکر شده از طریق امیرالمؤمنین^(ع) از پیامبر^(ص) می‌باشد. صدوق در المقنع به صورت مرسل از طریق امیرالمؤمنین^(ع) این فقره آمده است:

«و رویت آنه جاء رجل إلى عمر بن الخطاب و معه رجل، فقال: إن بقره هذا شقت بطن جملي، فقال عمر: قضی رسول الله^(ص) فیما قتل البهائم: إنه جبار ... فقال أمير المؤمنين^(ع) قضی النبی^(ص): لاضرر و لاضرار، إن كان صاحب البقرة ربطها علی طریق الجمل فهو له ضامن، فنظروا فإذا تلك البقرة جاء بها صاحبها من السواد، و ربطها علی طریق الجمل، فأخذ عمر برأيه^(ع) و أغرم صاحب البقرة ثمن الجمل» (۱۴۱۵، ص ۵۳۷).

به جهت همراهی با شأن نزول، این نقل نمی‌تواند شاهی بر حدیث دعائم باشد. در متون اهل سنت نیز، لاضرر از طریق امیرالمؤمنین^(ع) نقل نشده است (الألبانی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۴۹۸، ش ۲۵۰). نقل دعائم به جهت عدم شاهی بر نقل و ضعف کتاب، قابل اعتنا نیست.

صدوق در آغاز باب میراث اهل الملل کتاب من لایحضره الفقیه جمله «لَا ضَرَرٌ وَ لَا إِضْرَارٌ فِي الْإِسْلَامِ»

را به پیامبر^(ص) نسبت داده است:

«لَا يَتَوَارَثُ أَهْلُ مِلَّتَيْنِ، وَ الْمُسْلِمُ يَرِثُ الْكَافِرَ وَ الْكَافِرُ لَا يَرِثُ الْمُسْلِمَ، وَ ذَلِكَ أَنْ أَصَلَ الْحُكْمُ فِي أَمْوَالِ الْمُشْرِكِينَ أَنَّهَا فِيَّ لِلْمُسْلِمِينَ، وَ أَنَّ الْمُسْلِمِينَ أَحَقُّ بِهَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ، وَأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَى الْكُفَّارِ الْمِيرَاثَ عُقُوبَةً لَهُمْ بِكُفْرِهِمْ، كَمَا حَرَّمَ عَلَى الْقَاتِلِ عُقُوبَةً لِقَتْلِهِ، فَأَمَّا الْمُسْلِمُ

فَلَا يَجْرُمُ وَعَقُوبَةُ يُحْرَمُ الْمِيرَاثَ وَ كَيْفَ صَارَ الْإِسْلَامَ يَزِيدُهُ شَرًّا مَعَ قَوْلِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَزِيدُ وَلَا يَنْقُصُ، وَ مَعَ قَوْلِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لَا ضَرَرَ وَ لَا إِضْرَارَ فِي الْإِسْلَامِ، فَالْإِسْلَامُ يَزِيدُ الْمُسْلِمَ خَيْرًا وَ لَا يَزِيدُهُ شَرًّا، وَ مَعَ قَوْلِهِ الْإِسْلَامُ يَعْلُو وَ لَا يَغْلُو عَلَيْهِ، وَ الْكُفَّارُ بِمَنْزِلَةِ الْمَوْتَى لَا يَحْجُبُونَ وَ لَا يَرِثُونَ» (ابن بابویه، ۱۳۶۳، ج ۴، ص ۳۳۴).

در مسأله‌ی ارث مسلم و کافر از یکدیگر، اگرچه ارث نبردن کافر از مسلمان اجماعی است؛ اما ارث نبردن مسلمان از کافر اختلافی است. مشهور اهل سنت قائل هستند که مسلمان نیز از کافر ارث نمی‌برد. اما برخی از آنان همانند شیعه، مسلمان را وارث کافر می‌دانند (القحطانی، ۱۴۳۳، ج ۸، ص ۷۶۹-۷۷۰؛ علم‌الهدی، ۱۴۱۵، ص ۵۸۷).

بر حسب رویه‌ی صدوق در کتاب، انتظار می‌رفت که او به ذکر احادیث اصحاب روی آورد، ولی او برخلاف روش خود به حکمت و علت حکم پرداخته و پس از آن به روایات اهل سنت متمسک شده است. این سخن صدوق: «تحریم ارث بر کفار به خاطر عقوبت آنان بر کفر است همان‌گونه که ارث بر قاتل به جهت عقوبتی بر قتلش حرام شده است و مسلمان به چه جرم و عقوبتی از میراث محروم گردد؟» قیاس است و بعید است که صدوق به آن تمسک استدلالی کرده باشد. هدف صدوق در اینجا مجادله با اهل سنت و ردّ نظر آنان از طریق استدلال به داشته‌های حدیثی‌شان است. بعید است که این نقل صدوق مشمول سخن او در دیباچه‌ی کتاب شود: «وَ جَمِيعُ مَا فِيهِ مُسْتَخْرَجٌ مِنْ كُتُبِ مَشْهُورَةٍ عَلَيْهَا الْمُعْوَلُ وَ اِلَيْهَا الْمَرْجِعُ» (ابن بابویه، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۳).

واضح شد که لاضرر به جز دو مورد غیر قابل اعتنا، همیشه همراه با شأن نزول در منابع شیعه نقل شده است. در روایات شیعه، علاوه بر رخداد سمره‌بن جندب و روایت صدوق در المقتنع (خسارت وارد شده به واسطه حیوان) در دو موضوع دیگر (اضافه‌ی آب چاه و شفعه)، «لاضرر و لاضرار» با سند یکسان از قضاوت‌های پیامبر (ص) نقل شده است:

«مُحَمَّدُ بْنُ حَيِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ هِلَالٍ عَنْ عُقْبَةَ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ قَضَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بَيْنَ أَهْلِ الْمَدِينَةِ فِي مَشَارِبِ النَّخْلِ أَنَّهُ لَا يُمْنَعُ نَفْعُ الشَّيْءِ وَ قَضَى صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ بَيْنَ أَهْلِ الْبَادِيَةِ أَنَّهُ لَا يُمْنَعُ فَضْلُ مَاءٍ لِيُمْنَعَ بِهِ فَضْلٌ كَلِلاً وَ قَالَ لَا ضَرَرَ وَ لَا إِضْرَارَ» (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۵، ص ۲۹۳-۲۹۴، ش ۶؛ مقایسه کنید با: ابن بابویه، ۱۳۶۳، ج ۳، ص ۲۳۸، ش ۳۸۷۲).

9

«مُحَمَّدُ بْنُ حَيِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ هِلَالٍ عَنْ عُقْبَةَ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: قَضَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِالشَّفْعَةِ بَيْنَ الشُّرَكَاءِ فِي الْأَرْضَيْنِ وَ الْمَسَاكِينِ وَ قَالَ لَا ضَرَرَ وَ لَا إِضْرَارَ»

لَاضِرَّارَ وَ قَالَ إِذَا رَقَّتِ الْأَرْفُ وَ حُدَّتِ الْحُدُودُ فَلَاشْفَعَةَ» (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۵، ص ۲۸۰، ش ۴؛

مقایسه کنید با: ابن بابویه، ۱۳۶۳، ج ۳، ص ۷۶-۷۷، ش ۳۳۶۸-۳۳۶۹)

این دو روایت با مشکل سندی روبرو هستند. عقبه‌بن‌خالد (نجاشی، ۱۳۶۵، ص ۲۹۹، ش ۸۱۴؛ طوسی، بی‌تا، ص ۳۳۹، ش ۵۳۳) و محمدبن‌عبدالله‌بن‌هلال توثیق ندارند. عنوان محمدبن‌عبدالله‌بن‌هلال در فهرست‌ها ذکر نشده است. اما عبدالله‌بن‌هلال‌بن‌جابان در کتب رجال موجود است (حلی، ۱۳۴۲، ص ۲۲؛ طوسی، ۱۴۲۷، ص ۲۳۱، ش ۳۱۲۵). نجاشی عبدالله‌بن‌هلیل را ذکر کرده و کتابی برای او گزارش کرده که پسرش محمد از او نقل کرده است (نجاشی، ۱۳۶۵، ص ۲۳۰، ش ۶۱۱). به نظر می‌رسد او همان محمدبن‌عبدالله‌بن‌هلال است.

با پیگیری روایاتی که عبدالله‌بن‌هلال از عقبه‌بن‌خالد نقل کرده است با موارد بیشتری از قضاوت‌های پیامبر^(ص) برخورد می‌کنیم (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۵، ص ۲۹۵، ۲۷۸، ۱۷۸؛ همچنین نک: ابن بابویه، ۱۳۶۳، ج ۳، ص ۲۲۸). جالب این است که تمامی این قضاوت‌ها در رساله‌ی اسحاق‌بن‌یحیی از عبادة‌بن‌صامت که بحث از آن گذشت، موجود است (ابن‌حنبل‌الشیبانی، ۱۴۲۱، ج ۳۷، ص ۴۳۶-۴۳۹، ش ۲۲۷۷۸). اما در رساله‌ی اسحاق فقره‌ی «لاضرر و لاضرار» به عنوان یکی از قضاوت‌های پیامبر^(ص) ذکر شده و بین آن وسه قضاوت دیگر پیامبر^(ص) (نقع البئر، فضل الماء و الشفعة) فاصله است.

به نظر می‌رسد عقبه‌بن‌خالد تأیید امام صادق^(ع) نسبت به قسمتهایی از رساله‌ی اسحاق‌بن‌یحیی از جدش عبادة‌بن‌صامت را گزارش کرده و پس از او محمدبن‌عبدالله‌بن‌هلال این گزارش را نقل کرده است. اما در جامعه‌ی حدیثی شیعه این تأیید مورد قبول واقع نشده است. اما در طبقات بعدی محمدبن‌حسین‌بن‌ابی‌الخطاب آن‌را پذیرفته و نقل نموده است. با توجه به شأن و منزلت محمدبن‌حسین بن‌ابی‌الخطاب در حدیث‌شناسی: «جلیل من أصحابنا عظیم القدر کثیر الروایة ثقة عین حسن التصانیف مسکون إلی روایتہ» (نجاشی، ۱۳۶۵، ص ۳۳۴، ش ۸۹۷).

پس از او در جامعه‌ی حدیثی شیعه این رساله -یا بخشهای مورد تأیید- مقبولیت نسبی پیدا کرده است به طوری که محمدبن‌یحیی عطار و کلینی و صدوق از آن نقل کرده‌اند (مددی، خارج اصول: ۹۴/۱۱/۲۴).

قابل ذکر است که اکثر قسمت‌های رساله‌ی اسحاق‌بن‌یحیی در منابع حدیثی شیعه، به صورت متفرقه در ابواب مختلفی وجود دارد، که راوی برخی از قسمت‌ها عقبه‌بن‌خالد و برخی سکونی (مانند: کلینی، ۱۳۶۳، ج ۷، ص ۳۷۷، ش ۲۰) و برخی غیاث‌بن‌ابراهیم (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۵، ص ۲۷۸، ش ۳) است. (نک: شریعت اصفهانی، بی‌تا، ص ۲۰).

در منابع اهل سنت احادیث «نقع البئر» (بن‌حنبل‌الشیبانی، ۱۴۲۱، ج ۴۱، ص ۲۶۰، ش ۲۴۷۴۱)

پاورقی ش ۳) و «فضل ماء» (البخاری، ۱۴۲۲، ج ۳، ص ۱۱۰، ش ۲۳۵۳ پاورقی ۱؛ بن حنبل الشیبانی، ۱۴۲۱، ج ۱۲، ص ۲۷۶، ش ۷۳۲۴ پاورقی ۱) و «شفعه» (البخاری، ۱۴۲۲، ج ۳، ص ۱۴۰، ش ۲۴۹۵؛ بن حنبل الشیبانی، ۱۴۲۱، ج ۲۲، ص ۶۲، ش ۱۴۱۵۷ نک: پاورقی ۱) از پیامبر^(ص) بسیار زیاد نقل شده است. اما در هیچیک ذیل «لاضرر و لاضرار» وجود ندارد.

با توجه به ترتیب قضاوت‌های پیامبر^(ص) در رساله‌ی اسحاق بن ابراهیم و نبود فقره‌ی لاضرر در احادیث نفع البئر و فضل ماء و شفعة در منابع حدیثی اهل سنت، برخی معتقدند که گوینده لاضرر و لاضرار در حدیث، عقبه بن خالد است و او بین دو کلام پیامبر^(ص) جمع نموده است (شریعت اصفهانی، بی تا، ص ۱۹). اگرچه چنین امری محتمل است اما با توجه به روش محدثان و دقت آنان در نقل سخنان معصوم به گونه‌ای که با افزوده‌ی روات خلط نشود، به خصوص بزرگانی چون محمد بن الحسین بن ابی الخطاب و کلینی، این احتمال بعید است.

به نظر می‌رسد که افزودن فقره‌ی «لاضرر و لاضرار» به روایت مربوط به دو قضاوت پیامبر اکرم^(ص) از ناحیه امام صادق^(ع) بوده است. قرائنی که بر این امر دلالت می‌کند، علاوه بر رساله‌ی اسحاق بن یحیی و عدم وجود این ذیل در روایات اهل سنت با کثرت طرق آنها، نقل این دو روایت در من لایحضره الفقیه است: «وَقَضَى عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي أَهْلِ الْبُؤَادِي أَنْ لَا يَمْنَعُوا فَضْلَ مَاءٍ وَلَا يَبِيعُوا فَضْلَ الْكَلْبِ». صدوق قسمت اول حدیث و نیز فقره‌ی «لاضرر...» را نیآورده است. چنانکه در حدیث شفعة بعد از نقل حکم از رسول خدا^(ص)، در نسخه من لایحضره الفقیه آمده است: «و قال الصادق^(ع): إذا أُرْفَت الأُرف...» (ابن بابویه، ۱۳۶۳، ج ۳، ص ۷۶-۷۷، ش ۳۳۶۸-۳۳۶۹). از آنجا که امامان^(ع) سنن پیامبر را تشریح و تبیین می‌نمودند، تعلیل یک حکم به فرمایشی از رسول خدا^(ص) توسط ایشان امری متعارف است.

با وجود قرائن و شواهد فوق، اما نمی‌توان به نتایج آن اطمینان حاصل نمود. چه این که بررسی رجالی و فهرستی سند روایات عقبه بن خالد از هر دو اعتبارزدایی می‌نماید و در نتیجه نمی‌توان مضمون آنها را به معصوم نسبت داد. البته این امر مانع از مؤید بودن این احادیث و تحلیل‌ها نسبت به اعتبار حدیث عبدالله بن بکیر نیست.

۴-۵. عصر انتقال از حدیث به فتوا

با توجه به این که لاضرر مستند یک قاعده‌ی فقهی است و فرع فقهی نمی‌باشد و همچنین سبک روایات لاضرر در تراث شیعه به گونه‌ای است که لاضرر به عنوان حکمت یا علت حکمی مطرح شده است، جستجوی تمسک بدین روایت در مرحله انتقال از حدیث به فتوا با دشواری‌هایی مواجه است. از این رو، یا باید موضوع روایاتی که ذیل آنها لاضرر آمده است را در کتب فتوایی اولیه تتبع نمود یا به تمسک فقها

بدین قاعده در فقه استدلالی مراجعه نمود که در مرحله‌ای بعد از انتقال از حدیث به فتوا رخ داده است. داستان سمره بن جندب در طول تاریخ چندان تکرار نشده است. از این رو نمی‌توان رخداد های شبیه به آن در احادیث را جستجو نمود و فتاوی در مرحله‌ی انتقال حدیث به فتوا را پیگیری کرد. البته مواردی در روایات وجود دارد که احکام موجود در آنها با قاعده‌ی لاضرر در ارتباط است (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۵، ص ۲۹۳-۲۹۴، ش ۴-۵-۷؛ ابن بابویه، ۱۳۶۳، ج ۳، ص ۲۳۸/۱۰۲، ش ۳۴۲۰-۳۴۲۱/۳۷۸۰؛ طوسی، ۱۳۶۵، ج ۷، ص ۱۴۶/۷۹، ش ۶۴۷/۳۴۱).

عمل به حدیث فضل ماء نزد فقهای شیعه چندان واضح نیست. صدوق در المقنع به صورت مطلق فروش آب را جایز می‌داند (ابن بابویه، ۱۴۱۵). مفید می‌گوید: «فإن حفر في أرض موات بإذن سلطان الحق نهرا فأحياها بمائه كان له بيع ما فضل من ذلك الماء ممن شاء» (مفید، ۱۴۱۰، ص ۶۱۵). عموم یا اطلاق کلام دیگر فقها، بلکه تصریح برخی با روایت فضل ماء همگرا نیست (طوسی، ۱۴۰۰، ص ۴۱۷-۴۱۸؛ ابن براج، ۱۴۰۶، ج ۲، ص ۳۶-۳۷؛ ابن زهره، ۱۴۱۷، ص ۲۹۴؛ ابوالصلاح حلبی، بی‌تا، ص ۳۹۵؛ سلار دلمی، ۱۴۰۴، ص ۱۸۰).

اگرچه در فقه‌الرضا آمده: «ولا ضرر في شفعة ولا ضرار» (الفقه المنسوب للإمام الرضا^(ع))، ۱۴۰۶، ص ۲۶۴) و در المقنع نقل شده: «و روي: إذا أرفت الأرف و حدت الحدود فلا شفعة» (ابن بابویه، ۱۴۱۵، ص ۴۰۶) و سیدمرتضی در موارد متعددی این روایت را ذکر کرده است (۱۴۰۵، ج ۱، ص ۱۷۸؛ ۱۴۱۵، ص ۴۵۱)؛ اما با توجه به اجماعی بودن حکم شفعه در زمین و خانه بین فریقین (علم‌الهدی، ۱۴۱۵، ص ۴۴۹)، بعید می‌نماید که مستند اجماع‌کنندگان لاضرر باشد.

تبع فوق معلوم می‌کند که روایات لاضرر چندان مورد عمل فقها نبوده است. با توجه بدین نتیجه دیگر پیگیری روایت صدوق در المقنع (خسارت وارد شده به وسیله‌ی حیوان) و همچنین روایت دیگر دعائم‌الاسلام (ابن حیون، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۵۰۴، ش ۱۸۰۵) به جهت ارسال آنها چندان موجه نیست.

تمسک به لاضرر به عنوان دلیلی بفرع فقهی در مسائل مختلفی در فقه استدلالی از قرن چهارم به بعد موجود است (ابن جنید اسکافی، ۱۴۱۶، ص ۲۲۳؛ ابن بابویه، ۱۳۶۱، ص ۲۸۱؛ طوسی، ۱۴۰۷، ج ۳، ص ۴۲۰، ۴۴۰-۲۹۷، ۸۳، ۸۱ و ...؛ ابن براج، ۱۴۰۶، ج ۲، ص ۵۷۳؛ طبرسی، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۴۶۲). به نظر می‌رسد بعد از استفاده‌ی فراوان طوسی از حدیث لاضرر این حدیث در فقه شیعه مشهور گشته است.

نتیجه

مطالب ارائه‌شده به نتایج زیر رهنمون می‌کند:

I) بررسی رجالی سند روایت عبدالله بن بکیر در کافی، ضعف طریق آن را آشکار می‌کند. از جهت

- دیگر، با بررسی فهرستی این حدیث، اعتبار آن در زمان تألیف کتاب کافی احراز می‌گردد.
۲. با تتبع حدیث «لاضرر» در تراث اهل سنت آشکار است که فقره‌ی «لاضرر و لاضرار» در فضای مدینه در قرن اول و مخصوصاً در نیمه‌ی دوم آن شهرت داشته است. در قرن دوم با آغاز تدوین حدیث، عالمان اهل سنت به دنبال مستندسازی حدیث لاضرر بودند و تلاش کردند اسناد آن را ذکر نمایند. در قرن سوم با بررسی اسناد و تنقیح و تصحیح آنها، بزرگان حدیثی اهل سنت، حدیث لاضرر را منقطع دانسته و از نقل آن خودداری کرده‌اند. در قرن‌های بعد، حفاظ حدیث اهل سنت در جهت قبول حدیث با توجه به اسناد دیگر تلاش نموده و آن را «حسن» دانسته‌اند. در عصر حاضر برخی از آنان حدیث را «صحیح لغیره» یا «صحیح» شمرده‌اند.
۳. با بررسی موضع اهل بیت^(ع) نسبت به این حدیث تأیید انتساب فقره‌ی «لاضرر و لاضرار» به رسول الله^(ص) قابل احراز است.
۴. با بررسی مرحله‌ی انتقال حدیث به فتوا آشکار می‌شود که روایات لاضرر چندان مورد عمل فقها نبوده است. تمسک به لاضرر به عنوان دلیلی بر فرع فقهی در مسائل مختلفی در فقه استدلالی از قرن چهارم به بعد موجود است و به نظر می‌رسد بعد از استفاده فراوان طوسی از حدیث لاضرر این حدیث در فقه شیعه مشهور گشته است.

منابع

۱. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۶۱ ش). *معانی الأخبار*. قم: جامعه مدرسین.
۲. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۶۳ ش). *من لایحضره الفقیه*. قم: جامعه مدرسین.
۳. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۴۱۵). *المقنع*. قم: پیام امام هادی (ع).
۴. ابن براج، عبدالعزیز بن نحریر (۱۴۰۶). *المهذب*. قم: جامعه مدرسین.
۵. ابن جنید اسکافی، محمد بن احمد (۱۴۱۶). *مجموعه فتاوی ابن الجنید*. قم: جامعه مدرسین.
۶. ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی (بی تا). *کشف المشکل من حدیث الصحیحین*. ریاض: دار الوطن للنشر.
۷. ابن حزم الظاهری، علی بن احمد (بی تا). *المطی بالآثار*. بیروت: دار الفکر.
۸. ابن حنبل الشیبانی، أحمد بن محمد (۱۴۲۱). *مسند الإمام أحمد بن حنبل*. مؤسسة الرسالة.
۹. ابن حیون، نعمان بن محمد (۱۳۸۳ ش). *دعائم الإسلام*. قم: آل البيت.
۱۰. ابن رجب الدمشقی، عبدالرحمن بن احمد (۱۴۲۲). *جامع العلوم والحکم*. مؤسسة الرسالة - بیروت.
۱۱. ابن زهره، حمزة بن علی (۱۴۱۷). *غنیة النزوع*. قم: مؤسسة الإمام الصادق.
۱۲. ابن عدی الجرجانی، ابو احمد (۱۴۱۸). *الکامل فی ضعفاء الرجال*. بیروت: الکتب العلمیة.
۱۳. ابن عساکر، علی (بی تا). *تاریخ دمشق*. دار الفکر.
۱۴. ابن غضائری، احمد بن حسین (۱۳۸۰ ش). *الرجال*. قم: دار الحدیث.

۱۵. ابن‌ماجة القزويني، محمد بن يزيد(۱۴۳۰). *سند ابن ماجه*. شعيب أرنووط. دار الرسالة العالمية.
۱۶. ابوالصلاح حلبی، تقی بن نجم(بی‌تا). *الكافي في الفقه*. اصفهان: کتابخانه امیرالمومنین (ع).
۱۷. احمدبن عیسی بن زیدبن علی(ع)(۱۴۱۰). *کتاب رأب الصدع*. بیروت لبنان: دار النفائس.
۱۸. ارشوم، مصطفی بن حمو(۱۴۳۴). *القواعد الفقهية عند الاباضية*. عمان: وزارة الاوقاف.
۱۹. الألباني، محمد ناصرالدين(۱۴۰۵). *إرواء الغلیل* بیروت: المكتب الإسلامی.
۲۰. الألباني، محمد ناصرالدين(۱۴۱۵). *سلسلة الأحاديث الصحيحة*. الرياض: مكتبة المعارف.
۲۱. البخاري، محمد بن إسماعيل(۱۴۲۲). *صحيح البخاري* بیروت: دار طوق النجاة.
۲۲. البيهقي، أبو بكر(۱۴۳۲). *السند الكبير*. مركز هجر (عبد السند حسن يمامة).
۲۳. الجوهري، إسماعيل بن حماد(۱۴۰۷). *الصحاح*. بيروت: دار العلم للملايين.
۲۴. الحاكم النيسابوري، محمد بن عبدالله(۱۴۱۱). *المستدرک على الصحيحين* بیروت: دار الكتب العلمية.
۲۵. حلی، تقی‌الدین(۱۳۴۲ش). *الرجال*. تهران: دانشگاه تهران.
۲۶. خدامیان آران‌ی، مهدی(۱۴۳۰). *الصحيح في فضل الزيارة الرضوية*. مشهد: بنياد پژوهش‌ها.
۲۷. خدامیان آران‌ی، مهدی(۱۴۳۲). *الصحيح في فضل الزيارة الحسينية*. مشهد: بنياد پژوهش‌ها.
۲۸. الدارقطني، علي بن عمر(۱۴۲۴). *سند الدارقطني*. بيروت: مؤسسة الرسالة.
۲۹. الداني الأندلسي، أحمد(۱۴۲۴). *الإيماء إلى أطراف أحاديث كتاب الموطأ*. الرياض: المعارف.
۳۰. الدرسي الحمزي، ابراهيم يد(۱۴۲۲). *مجموع كتب و رسائل زيد بن علي*. يمن: اهل البيت.
۳۱. الذهبي، شمس الدين(۱۴۱۹). *تذكرة الحفاظ*. بيروت: دار الكتب العلمية.
۳۲. الزرقاني، محمد بن عبد الباقي(۱۴۲۴). *شرح الزرقاني على الموطأ*. القاهرة: الثقافة الدينية.
۳۳. زراري، احمد بن محمد(۱۳۶۹ش). *رسالة أبي غالب الزراري*. قم: مركز البحوث.
۳۴. زيدبن علی بن الحسين (بی‌تا). *مسند الامام زيد*. بيروت: دار الكتب العلمية.
۳۵. سبحانی، جعفر(۱۴۱۵). *الرسائل الأربع*. قم: امام صادق.
۳۶. السبكي، ابونصر تاج الدين(۱۴۱۱). *الأشباه والنظائر*. بيروت: دار الكتب العلمية.
۳۷. السجستاني، ابوداود(۱۴۰۸). *المراسيل*. بيروت: الرسالة.
۳۸. السجستاني، ابوداود(۱۴۳۰). *سند أبي داود*. بيروت: الرسالة.
۳۹. سلار ديلمی، حمزة بن عبد العزيز(۱۴۰۴). *المراسم*. قم: منشورات الحرمين.
۴۰. سيستاني، علي(۱۴۱۴). *قاعدة لا ضرر ولا ضرار*. قم: [بی‌نا].
۴۱. السيوطي، جلال الدين(۱۴۲۶). *«الجامع الكبير»*، القاهرة: الأزهر الشريف.
۴۲. شريعت اصفهانی، فتح‌الله(بی‌تا). *قاعدة لا ضرر*، قم: جماعة المدرسين.
۴۳. شیرازی، سیدرضا(۱۴۰۰). *«ارائه‌ی سازوکار اجرائی تحلیل فهرستی»*، *مطالعات فهم حدیث*، پیاپی ۱۷.
۴۴. شیرازی، سیدرضا(۱۴۰۰). *«ارزیابی احادیث به روش تحلیل فهرستی»*، *مطالعات*

قرآن و حدیث، دوره ۱۵، شماره ۲.

۴۵. شیرازی محمدآبادی، مرجان (۱۳۹۹) «تاریخ‌گذاری روایات حاکی از دعای پیامبر اکرم (ص) برای شمامت‌شدگان توسط ایشان»، *تحقیقات علوم قرآن و حدیث*، پیاپی ۴۷، صص ۷۵-۱۱۸.
۴۶. صدر، محمدباقر (۱۴۲۰). *لا ضرر و لا ضرار*، قم: دارالصادقین.
۴۷. الطبرانی، أبو القاسم (۱۴۱۵). *المعجم الكبير*، قاهره: مكتبة ابن تیمیه.
۴۸. الطبرانی، أبو القاسم (بی‌تا). *المعجم الأوسط*، القاهرة: دارالحرمین.
۴۹. طبرسی، فضل‌بن‌حسن (۱۴۱۰). *المؤلف من المختلف بین أئمة السلف*، مشهد: مجمع البحوث الإسلامية.
۵۰. طوسی، محمد بن‌حسن (۱۳۶۵). *تهذیب الأحكام*، تهران: دارالکتب الإسلامية.
۵۱. طوسی، محمد بن‌حسن (۱۴۲۷). *رجال الطوسی*، قم: جماعة المدرسین.
۵۲. طوسی، محمد بن‌حسن (۱۳۶۳). *الاتبصار فیما اختلف من الأخبار*، تهران: دارالکتب الإسلامية.
۵۳. طوسی، محمد بن‌حسن (۱۴۰۰). *النهاية في مجرد الفقه و الفتاوى*، بیروت: دارالکتب العربی.
۵۴. طوسی، محمد بن‌حسن (۱۴۰۷). *الخلاص*، قم: جماعة المدرسین.
۵۵. طوسی، محمد بن‌حسن (بی‌تا). *الفهرست*، قم: مكتبة المرتضوية.
۵۶. العسقلانی، ابن حجر (۱۴۰۶)، *تقریب التهذیب*. سوریه: دار الرشید.
۵۷. عراقی، ضیاء‌الدین (۱۳۷۶). *قاعدة لا ضرر و لا ضرار*، قم: دفتر تبلیغات.
۵۸. علم‌الهدی، علی بن‌حسین (۱۴۰۵). *رسائل الشریف المرتضی*، قم: دار القرآن.
۵۹. علم‌الهدی، علی بن‌حسین (۱۴۱۵). *الانتصار*، قم: جماعة المدرسین.
۶۰. فخرالمحققین، محمد بن‌حسن (۱۳۸۷). *ایضاح الفوائد*، قم: اسماعیلیان.
۶۱. القحطانی، اسامة (۱۴۳۳). *موسوعة الإجماع في الفقه الإسلامي*، الرياض: دارالفضیلة.
۶۲. قطب راوندی، سعید بن‌هبة‌الله (۱۴۰۵). *فقه القرآن*، قم: مرعشی.
۶۳. کشی، محمد بن‌عمر (۱۳۴۸). *اختیار معرفة الرجال*، مشهد: دانشگاه مشهد.
۶۴. کلینی، محمد بن‌یعقوب (۱۳۶۳). *الکافی*، تهران: دارالکتب الإسلامية.
۶۵. مالک بن‌انس (۱۴۰۶). *الموطأ*، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۶۶. المتقی الهندی، علی (۱۴۰۱). *کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال*، بیروت: مؤسسة الرسالة.
۶۷. مددی، سید احمد (خارج اصول). [<http://www.ostadmadadi.ir>] بی‌جا: [بی‌نا].
۶۸. مفید، محمد بن‌محمد (۱۴۱۰). *المقتعة*، قم: جماعة المدرسین.
۶۹. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۰). *القواعد الفقهية*، قم: مدرسة الإمام علي (ع).
۷۰. موسوی بجنوردی، محمد (۱۳۷۹). *قواعد فقهیه*، تهران: عروج.
۷۱. مؤسس آل‌البیته (۱۴۰۶). *الفقه المنسوب للإمام الرضا (ع)*، قم: آل‌البیته.
۷۲. میرزایی، احمد (۱۳۹۷). *بررسی روایات به روش فهرستی*، مشهد: مطالعات راهبردی.
۷۳. نجاشی، احمد بن‌علی (۱۳۶۵). *رجال النجاشی*، قم: جماعة المدرسین.
۷۴. نجاشی، احمد بن‌علی (۱۳۹۴). *رجال النجاشی*، قم: بوستان کتاب.
۷۵. النووي، محیی‌الدین (بی‌تا). *الأربعون النووية*، تحقیق ابن فایق الشربینی. [بی‌جا]: [بی‌نا].

۷۶. الهادی الی الحق، ید بیین‌الحسین (۱۴۳۵). کتاب الاحکام فی الحلال و الحرام،
صنعا: مکتبة بدر.



References

1. Ibn Bābiwayh Al-Qummī, Muḥammad ibn 'Alī (1415 AH), Al-Muqanna', Qom: Imam Hadi.
2. Ibn Bābiwayh Al-Qummī, Muḥammad ibn 'Alī (1982), Maānī al-Akhhbār, Qom: Daftar-i Intishārāt-i Islāmī.
3. Ibn Bābiwayh Al-Qummī, Muḥammad ibn 'Alī (1984), Man lā Yaḥduruhu al-Faqīh, Qum: Mu'assasat al-Nashr al-Islāmī.
4. Ibn Burrāj, Abdol'azīz bin Nihrīr (1406 AH), al-Muhadhdhab, Qom: Intishārāt-i Markaz-i Asnād-i Inqilāb-i Islāmī.
5. Ibn Junayd al-Iskāfī, Muḥammad ibn Aḥmad (1416 AH), Majmū'at Fatāwā Ibn al-Junayd, Qom: Mu'assasat al-Nashr al-Islāmī.
6. Ibn Jawzī, 'Abd al-Rahman bin Ali (nd), Kashf al-Mushkil Min Hadith al-Sahihain, Riyadh: Dar Al-Watan.
7. Ibn Hazm al-Zaheri, Ali bin Ahmad. (Nd). Local with works. Dar al-Fakr - Beirut.
8. Ibn Hanbal al-Shaibīnī, Ahmad bin Mohammad (1421 AH), Musnad, Beirut: Al-Risālaā
9. Ibn Hayyūn, Nu'mān ibn Muḥammad (2004), Da'ā'im al-Islām, Qom: Mu'assasat Āl al-Bayt
10. Ibn Rajab al-Dimashqī, 'Abd al-Raḥmān ibn Aḥmad (1422 AH), Jam'a al-'Uloum wa al-Hikam, Beirut: Mu'assasat al-Risālah.
11. Ibn Zuhrah, Ḥamzah ibn 'Alī (1417), Ghunyat al-Nuzū', Qom: Mu'assasat al-Imām al-Ṣādiq
12. Ibn 'Uday al-Jorjānā, Abu Ahmad (1418 AH), Al-Kāmil fī Du'afā' al-Rijāl, Beirut: al-Kutub al-'Ilm.ya.
13. Ibn 'Asākir, 'Alī ibn al-Ḥassan (Nd), Tā'rīkh Madīnat Dimashq, np: Dār al-Fikr.
14. Ibn Qhazā'irī, Ahmad bin Hossain (2001), Al-Rijāl, Qom: Dār al-Ḥadīth.
15. Ibn Mājah Qazvini, Muḥammad ibn Yazīd (1430 AH). Sunan Ibn Mājah, Dimashq: Dār al-Risālah al-'Ālamīyah.
16. Abu al-Salah Halabī, Taqī bin Najm (nd), al-Kafī fī al-Fiqh, Isfahan: Amir al-Mo'menin Library.
17. Aḥmad ibn 'Īsā ibn Zaid ibn Ali (1410 AH), Kitāb Ra'b al-Sa'd, Beirut: Dār al-Nafā'is.
18. Arshum, Mustafa bin Hamo (1434 AH), Al-Qawā'd al-Fiqhīyyah "nda al-Ibadīyyah, Oman: Ministry of Al-Awqaf.
19. Al-Albani, Mohammad Naser al-Din (1405 AH), Erwā' al-Ghalīl, Beirut: Al-Maktabat Al-Islami.
20. Al-Albani, Mohammad Naser al-Din (1415 AH), Silsilat Al-Saheeh Al-Ahadith, Riyadh: Al-Ma'arif Library.
21. Al-Bukhārī, Muhammad bin Ismail (1422 AH), Sahīh al-Bukhārī, Beirut-Lebanon: Dar Tawq al-Najat.
22. Al-Beyhaqi, Abu Bakr (1432 AH), Al-Sunan al-Kabīr, Dar Hijr.
23. Al-Jawharī, Ismail bin Hamād (1407 AH), Al-Sihāh, Beirut: Dar al-'Ilm.
24. Al-Hakim al-Naisaburi, Muhammad bin Abdullah (1411 AH), al-Mustadrak Ali al-Sahihain, Beirut: Dar al-Kutub Al-'Ilmiya.
25. Hillī, Taqūddin (1963), Al-Rijāl, Tehran: University of Tehran.

26. Khodamian Arani, Mehdi (1430 AH). Al-Sahih fi Fazl-Ziyarah-Razawiya, Mashhad: Astan-e Quds Research Foundation.
27. Khodamian Arani, Mehdi (1432 AH), Al-Sahih fi Fazl al-Ziyarah al-Husseiniyyah, Mashhad: Astan-e Quds Research Foundation.
28. Al-Darqutani, Ali bin Oma. (1424 AH), Sunan al-Darqutani, Beirut: Al-Risalah.
29. Al-Dānī al-Andalusī, Ahmed (1424 AH), Al-Imā' ilā Atrāf Ahādīth Kitāb al-Muwatta', Riyadh: Al-Ma'ārif.
30. Al-Darsi al-Hamzi, Ebrahim Yahya (1422 AH), Collection of Books and Letters of Zayd bin Ali, Yemen: Ahl al-Bayt.
31. Al-Dhahabī, Shamsuddin (1419 AH), Tadhkirat al-Huffāz, Beirut: Dar al-Kutub al-'Ilmiya.
32. Al-Zurqānī, Muhammad bin Abdul Baqi (1424 AH), Al-ZURqānī's Commentary on Ali Al-Muwatta', Cairo: Al-Thiqafat Al-D.n.ya.
33. Zurārī, Ahmad bin Muhammad (1990), Risāla Abī Ghālib al-Zurārī, Qom: Markaz al-Buh.th.
34. Zaid bin Ali bin Al-Hussein (nd), Musnad al-Imam Zayd, Beirut: Dar al-Kutb al-'Ilmiya.
35. Sobhani, Ja'far (1415 AH), Al-Risal al-'Arba, Qom: Imam Sadiq (AS).
36. Alsobkī (1411 AH), Al-Ashbāh wa-Nazā'ir, Beirut: Dar al-Kutub Al-'Ilmiya.
37. Alsajestānā, Abu Dawood (1430 AH), Sunan Abi Dawud, Beirut: Risala.
38. Alsajestānā, Abu Dawood (1408 AH), Al-Marāsīl, Beirut: Al-Risalah.
39. Salar Dailami, Hamza bin Abdul Aziz (1404 AH), Al-Marāsīm, Qom: Al-Haramain.
40. Sistani, Ali. (1414 AH), The Rule of Lā Darar wa lā Dirār, Qom: np.
41. Alsuyūtū, Jalāuddin (1426 AH), "Al Jame al-Kabīr," Cairo: Al-Azhar al-Sharif.
42. Shariat Isfahani, Fathullah (nd), Qa'ade lā Darar, Qom: Teachers Association.
43. Shirazi, Seyed Reza (2021), "Presentation of the implementation mechanism of list analysis," Hadith Understanding Studies, 17: 29-9.
44. Shirazi, Seyed Reza (2021), "Evaluation of Hadith by List Analysis Method", Qur'an and Hadith Studies, 15(2): 25-65.
45. Shiri Mohammadabadi, Marjan (2019), "Dating the traditions that indicate the prayer of the Holy Prophet (PBUH) for those who were betrothed by him", Researches of Qur'an and Hadith Sciences, 47: 118-75.
46. Sadr, Mohammad Baqi (1420 AH), Lā Darar wa Lā Dirār, Qom: Dar al-Sadeghin.
47. Al-Tabarānī, Abu al-Qasim (1415 AH), Al-Mu'jam al-Kabīr, Cairo: Ibn Taymiyyah Library.
48. Al-Tabarānī, Abu al-Qasim (nd), Al-Mu'jam Al-Awsat, Cairo: Dar al-Haramain.
49. Tabrisī, Fazl bin Hassan (1410 AH), Al-Mu'atalaf Min al-Mukhtalaf bayna 'A'immat al-Salaf, Mashhad: Majam' al-Buhūth al-Islamiyya.
50. Tūsū, Muhammad bin Hassan (1984), Al-Istbasar, Tehran: Dar Al-Kutub al-Isl.m.ya.
51. T.s., Muhammad bin Hassan (1986), Tahdhīb al-Ahkam, Tehran: Dar Al-Kutub al-Isl.m.ya.
52. T.s., M uhammad bin Hassan (1400 AH), Al-Nihāya, Beirut: Dar al-Kitab al-Arabi.
53. Tīsī, M uhammad bin Hassan (1407 AH), Al-Khalāf, Qom: Teachers Association.

54. Tīsī, M uhammad bin Hassan (1427 AH), Rijāl, Qom: Teachers Association.
55. Tīsī, M uhammad bin Hassan (nd), Al-Fehrest, Qom: Al-Mortazawii School.
56. Iraqī, Ziauddin (1997), Qā'ida lā Darar wa lā Dirār, Qom: Propagating Office
57. Al-Asqalīnī, Ibn Hajar (1406 AH), Tahzīb al-Tahdhīb, Syria: Dar al-Rashid.
58. Alam Al-Hudā, Ali bin Al-Husain (1405 AH), Al-Sharīf Al-Mortaza's Letters, Qom: Dar al-Qur'an.
59. Alam Al-Hudā, Ali bin Al-Husain (1415 AH), Al-Intisār, Qom: Teachers Association.
60. Fakhr al-Muhaqqiqīn, Muhammad bin Hassan (2009), Idāh al-Fawā'id, Qom: Ismailian.
61. Al-Qahtīnī, Osī ma (1433 AH), Encyclopedia of Consensus in Islamic Jurisprudence, Riyadh: Dar al-Fadīlah.
62. Qutb Rāwandī, Saeed bin Hebatullah (1405 AH), Fiqh al-Qur'an, Qom: Mar'ash..
63. Kashi, Muhammad bin Omar. (1969), Ikhtiyār Ma'rifat al-Rijāl, Mashhad: University of Mashhad.
64. Kulainī, Muhammad bin Yaqub (1984), Al-Kāfī, Tehran: Dar Al-Kutub al-Islamiyyah.
65. Malik bin Anas (1406 AH), Al-Muwatta', Beirut: Dar Ihyā' Al-Turāth Al-Arabi.
66. Al-Mutaghī Hindī, Ali (1401 AH), Kanz al-'Ummāl, Beirut: Al-Risālah Foundation.
67. Madādī, Seyyed Ahmad (Khārij-e Usūl), Available at: <http://www.ostadmadadi.ir>.
68. Mufid, Muhammad bin Muhammad (1410 AH), Al-Muqni'a, Qom: Teachers Association.
69. Makarem Shirazi, Naser (1991), Al-Qawā'id al-Fiqhīya, Qom: Al-Imam Ali School.
70. Mousavi Bojnordi, Mohammad (2000), Jurisprudential Laws, Tehran: Orouj.
71. Ahl- al-Bayt Institute (1406 AH), Jurisprudence Attributed to Imam al-Reda (AS), Qom
72. Mirzaei, Ahmed (2017), Evaluating Hadiths Through Index Method, Mashhad: Strategic Studies.
73. Najīshī, Ahma d bin Ali (1986), Rijāl al-Najīshī, Qom: Teachers Association.
74. Najīshī, Ahma d bin Ali (2014), Rijāl al-Najīshī, Qom: Boostan-e Ketab.
75. Al-Nawawī, Mohy al-Dīn (nd), Al-Arba'ūn al-Nawawī, [Research by Ibn Faye q al-Sharbini,] np
76. Al-Hadi ela al-Haq, Yahya ibn al-Husayn, (1435 AH), Kitāb al-Ahkām fil Halāl wal Harām, Sana'a: Badr School.